

نقش فرد در سازمان در جهت تحقق کمال انسانی

نوشته: مهدی طیب

آنچه در این مقاله می‌خوانید حاصل تنظیم و نگارش نکاتی است که فقیه و حکیم و عارف بزرگ متأخر، مرحوم مولی‌نظر علی طالقانی، قریب یکصد و بیست و پنج سال قبل، در کتاب کاشف‌الاسرار، در زمینه موضوع فوق به رشته تحریر درآورده است.

کتاب کاشف‌الاسرار دائرة المعارفی از اسرار اعتقادی، اخلاقی و عرفانی تشیع است و مؤلف آن که از پرورش یافتگان مکتب اساتیدی چون صاحب‌جواهر، شیخ انصاری و شیخ‌نظرعلی نجفی قدس‌الله اسرار هم می‌باشد، در فقه و حکمت و عرفان از سرآمدان زمان خویش به شمار می‌آمده است.^{۱*}

مقدمه:

آفرینش انسان و جهان نیل انسان به کمال بوده (مَآخَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱ - أَلْعِبُودِيَّةُ جَوْهَرَةُ
كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ^۲) و خط مشی کلی زندگی انسانها در این
جهت، اهتمام ورزیدن به جنبه‌های اخروی و معنوی در
عین فراموش نکردن جنبه‌های دنیوی و مادی است. (وَابْتَغِ
فِيمَا تَنَالَكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا^۳).
هنگامی که جهان آفرینش را به مثابه یک سازمان مورد

تکامل شخصیت انسانی افرادی که در هر سازمان به کار
و فعالیت مشغولند از دیدگاه اسلام هدفی است مهم و
مستقل از تولید و عرضه کالا یا خدماتی که سازمانها
عهده‌دار آن می‌باشند. تأکید اسلام به تکامل انسانی نه به
خاطر تأثیری است که توجه به مسائل انسانی کارکنان بر
دستیابی سازمان به تولید و ارائه بیشتر و مطلوب‌تر کالا یا
خدمات می‌گذارد، بلکه؛ ناشی از این می‌باشد که هدف

*. آشنائی بیشتر با کتاب مزبور و مؤلف جلیل‌القدر آن را می‌توان از مقدمه طبع چهارم کاشف‌الاسرار که با تصحیح و تعلیق نگارنده مقاله، توسط مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، در سال ۱۳۷۳ منتشر گردیده است کسب نمود.

توجه قرار دهیم، آن را حاوی سلسله مراتبی از موجودات می‌بینیم که آفریننده جهان در رأس آن قرار داشته و تا جمادات که پایین‌ترین مرتبه موجوداتند، ادامه یافته است. هر یک از انسانها نیز با توجه به مرتبه‌ای از کمال که برخوردار است در این سلسله مراتب در جایگاه متناسب قرار دارد.

در این سازمان عظیم هر عضو با سه گروه مواجه می‌باشد که عبارتند از مافوقها (زیردستان)، همپرازان (همتایان) و مرئوسان (زیردستان). در منابع اسلامی در زمینه نحوه رابطه هر عضو سازمان هستی با هر یک از سه گروه مذکور، رویه ثابتی مشاهده می‌شود که در جهت تحقق کمال شکل گرفته است. شناسایی این رویه‌ها از رهگذر مطالعه و تحقیق در منابع اسلامی، می‌تواند راه تحقق کمال انسانی در سازمانهای بشری را به روشنی در اختیار قرار دهد. اصول و نکاتی که در این نوشته در زمینه نقشهای فرد در سازمان در جهت تحقق کمال انسانی بیان شده بر همین اساس از منابع اسلامی استنباط گردیده است.

روح حاکم بر روابط اعضا در سازمان

آفرینش میوه رحمت الهی (إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ^۴) و حاصل عشق ربوبی (فَأَخْبِثْ أَنْ أُعْرِفَ^۵) می‌باشد و این رحمت و عشق در تمامی مراتب هستی سریان دارد. روح حاکم بر رابطه هر عضو سازمان با دیگر اعضا (زیردستان، همتایان و زیردستان) در جامعه اسلامی باید همین عشق و رحمت باشد (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ^۶، رُحَمَاءُ وَبَيْنَهُمْ^۷) و با توجه به اینکه محبت و عشق و علاقه انسان به هر شخص یا شیء، معلول مشاهده یک یا چند و یا تمامی ویژگیهای زیر است:

۱. کمالات ارزشمند روحی.

۲. خلقیات پسندیده اجتماعی.

۳. رفتارهای شایسته.

۴. حسن و جمال ظاهری.

پس وجود محبت و علاقه بین اعضای یک سازمان در شرایطی قابل انتظار خواهد بود که جاذبه‌های چهارگانه فوق کلا^۸ و یا بعضاً^۹ در کلیه افراد آن وجود داشته باشد و از آنجا که توفیق سازمان و دستیابی به هدفش در زمینه کمال انسانی، موقوف به وجود این محبت و علاقه است، لذا در پذیرش کارکنان، برخورداری از ویژگیهای فوق باید به عنوان یکی از ملاکها مدنظر باشد. در گزینش سرپرستان و مدیران هر مجموعه نیز امتیاز فرد بر سایر اعضا از نظر برخورداری از ویژگیهای مذکور باید مورد توجه باشد.

رسالت و نقش‌های فرد در سازمان

رسالت و نقشی که هر یک از افراد سازمان در راستای تحقق کمال انسانی در قالب هر یک از سه رابطه مذکور دارد عبارتست از:

۱. تربیت زیردستان (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا)^۸

۲. پذیرش و اطاعت از بالادستان (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۹). إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^{۱۰})

۳. مواسات و تعاون با همپرازان (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ^{۱۱})

اکنون به تبیین نحوه ایفای نقشهای فوق می‌پردازیم.

۱. تربیت زیردستان

آنچه باید در زمینه تربیت زیردستان انجام شود عبارت است از:

الف - جلب قلوب و جذب محبت مرئوسان

جلب قلوب و جذب محبت زیردستان شرط ایفای نقش

تربیتی در رابطه با آنهاست و این امر از طریق وقوف مرئوسان به برخورداری مافوق از «رفتارهای شایسته»، «خلقیات پسندیده اجتماعی»، «کمالات روحی ارزشمند» و حتی «حسن و جمال ظاهری»، یعنی جاذبه‌هایی که به هر فرد واجد آنها محبوبیت می‌بخشد، تحقق می‌یابد. بنابراین فردی که در رأس گروهی قرار می‌گیرد باید در مجموع، در برخورداری از این جهات چهارگانه بر آنها تفوق داشته باشد تا علاقه و محبت آنها به وی جلب گردد و از این رهگذر زمینه ایفای نقش تربیتی نسبت به آنها برای او فراهم شود. رئیسی که فاقد برتری مذکور نسبت به زیردستانش باشد، بی‌شک فاقد جذابیت و توانایی نفوذ و تأثیر تربیتی در زیردستانش خواهد بود.

ب - مشخص و اعلام کردن شایسته‌ها و ناشایسته‌ها

در این مرحله باید فرد برای مرئوسان خود مشخص سازد که چه رفتارهایی در نظام ارزشی سازمان پسندیده و ممدوح است و متقابلاً چه کارها و شیوه‌هایی ناپسند و مذموم به حساب می‌آید (قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ^{۱۲} - هَذَيْنَا التَّجْدَيْنِ^{۱۳}).

آنچه در این مرحله مهم است آگاه ساختن کلیه مرئوسان به مصادیق عملی خوب و بد از دیدگاه مافوق است و نه تفهیم علل و فلسفه خوب یا بد شناخته شدن آنها. درک علل و فلسفه مزبور گرچه مفید است، اما در همه موارد و برای همه افراد امکانپذیر نمی‌باشد؛ زیرا از یک سو در بین مرئوسان کسانی وجود دارند که قدرت تجزیه و تحلیل و درک فلسفه مورد بحث را ندارند و از سوی دیگر خوب یا بد شناخته شدن برخی موارد ناشی از مصلحت‌هایی است که جنبه محرمانه دارند و قابل افشا بین مرئوسان نمی‌باشند. پس آنچه الزاماً خواسته می‌شود تبیین و تفکیک رفتارهای شایسته و ناشایست برای کلیه مرئوسان است تا هنگام اخذ

تصمیم برای مبادرت به کار یا اتخاذ رویه‌ای، هیچیک از آنان در زمینه اینکه رئیس و سازمان، آن اقدام یا رویه را چگونه ارزیابی خواهند کرد، با ابهام مواجه نباشند (فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^{۱۴} - عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ^{۱۵}).

ج - تبیین تبعات رفتارهای شایسته و ناشایست

تبیین و اعلام آثار و تبعاتی که هر یک از رفتارهای شایسته و ناشایست، در پی خواهند داشت دومین اقدامی است که باید توسط مافوق صورت گیرد. به بیان دیگر مافوق باید به تعیین و تفهیم امتیازات و تشویقات و متقابلاً محرومیتها و تنبیهاتی که بر هر یک از رفتارهای پسندیده و مذموم مترتب خواهد بود، بپردازد (مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا^{۱۶}) شدت و ضعف تبعات تشویقی یا تنبیهی باید حاکی از میزان پسندیده یا ناپسند شمرده شدن اعمالی باشد که تشویقات و تنبیهات در رابطه با آنها مقرر می‌گردد. در نتیجه با وضع و اعلام چنین مقرراتی، هم نظام ارزشهای سازمان در ذهن مرئوسان واضح و شفافتر می‌گردد و هم خود تشویق و تنبیه به عنوان انگیزه بیرونی، آنها را به مراعات حدود ارزشهای مزبور سوق می‌دهد.

د - نظارت مستمر، فراگیر و محسوس

نظارت مستمر و فراگیر رئیس بر مرئوسان و فراهم ساختن زمینه‌ای که کلیه مرئوسان وجود آن را کاملاً احساس و باور داشته باشند، اقدام دیگری است که مافوق باید بدان مبادرت ورزد (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى^{۱۷} فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا^{۱۸}) از این طریق، هم رئیس از آنچه زیردستان انجام می‌دهند و میزان توفیق خود در وصول به اهداف تربیتی آگاهی می‌یابد و هم مرئوسان، تحت تأثیر حیا از مافوق و شرم از آزردن ساختن وی بر اثر وقوف او بر

بود فرد خاطی را چنان مرهون و مغلوب احسان و لطف و بزرگواری خویش گرداند که احساس شرمندگی و اخلاقاً مدیون و رهین رئیس بودن، وی را ناچار از ترک رفتار و رویه‌هایی که رئیس از آنها آزاده شده و نمی‌پسندد بنماید.

باتوجه به سمتگیری کلی رابطه با مرئوسان، که همان تربیت و اصلاح است، چنانچه رئیس در مواردی نهایتاً لازم تشخیص دهد محرومیتها و تنبیهات را در مورد فرد خطاکار به اجرا بگذارد، این اقدام وی به هیچوجه جنبه انتقامجویانه و اعمال غضب و خشم ندارد؛ بلکه به مثابه خوراندن داروی تلخ یا به کار انداختن تیغ جراحی توسط پزشکی است که بیمار مورد علاقه خود را تحت درمان قرار می‌دهد و یا از قبیل تنبیهات تربیتی است که والدین نسبت به فرزند دلبندشان اعمال می‌نمایند.

اعمال تنبیه در مورد دوست با دادن کیفر در مورد دشمن دارای تفاوت اساسی است. تنبیه دوست خطاکار حاوی این پیام است که وی را فرد شایسته‌ای می‌دانیم و ارتکاب این خطا را با شایستگی او متناسب ندانسته و انتظار نداریم و صرفاً برای اینکه این خطا، که به منزله وصله‌ای ناجور و جامه‌ای عاریت است که در خور و شایسته بیگانه بوده و به ناحق بر تن وی رفته، از او جدا شود، به تنبیه متوسل می‌شویم و از این طریق، عقیده خود نسبت به شایستگی کلی شخصیت وی را - صرف نظر از خطای مزبور - به او و دیگران اعلام می‌کنیم. (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ^{۲۱}) بنابراین در تنبیه، علی‌رغم ظاهر دردآور و تلخ آن، روح محبت و خوش بینی و مصلحت‌خواهی حاکم می‌باشد.

در اینجا لازم به تأکید است که گرچه می‌توان با ارباب و فشار، زیردستان را به تمکین و اطاعت ظاهری واداشت؛ لکن جلب فرمانبری با اتکای محض به فشار بی‌شک حاصلی جز اطاعت ظاهری توأم با کراهت و احساس انزجار

وقوع آنچه نمی‌پسندد و علاقه به خشنود ساختن او بر اثر مشاهده حسن رفتار مرئوسان، و یا علاقه خود به دستیابی به امتیازات و تشویقات، یا تمایل به مصونیت خویش از محرومیتها و تنبیهات، به سمت رفتارهای شایسته و ترک آنچه ناپسند است، کشیده می‌شوند.

ه - نگاهداشتن مرئوسان در وضعیتی بین خوف و رجا

ما فوق باید همواره مرئوسان را در وضعیتی بین خوف و رجا نگه‌دارد (يَزْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ^{۱۹}) بدین ترتیب که هیچیک از آنها نه اطمینان کامل به ارزیابی همواره مثبت رئیس از خود داشته باشد و اتخاذ رفتار و رویه‌های نادرست از سوی خود را بی‌تأثیر در آن ارزیابی بدانند و در نتیجه بر ترک آنچه ممدوح و ارتکاب آنچه مذموم است تجزّی پیدا کند (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ^{۲۰}) و نه متقابلاً به همواره منفی بودن ارزیابی‌های رئیس از خود اعتقاد یافته و از تأثیر اتخاذ رویه‌های درست از جانب خویش در ارزیابی رئیس مأیوس باشد (إِنَّهُ لَا يَأْتِئُش مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ^{۲۱}) که در این صورت نیز انگیزه در پیش گرفتن رفتارهای پسندیده و ترک ناپسندها، جای خود را به گرایش به ادامه راه ناصواب می‌دهد و زمینه اصلاح و رشد مرئوس منتفی می‌گردد.

البته ما فوق در عین ایجاد زمینه خوف، باید جنبه‌های امیدبخش و رجا‌آفرین را بیشتر گسترش دهد و از این طریق راه بازگشت خطاکاران به سوی شایستگیها را هموارتر سازد (سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ^{۲۲}) پذیرش عذر عذرخواهان، عفو و اغماض از خطاها (خُذِ الْعَفْوَ^{۲۳} - فَأَعْفُ عَنْهُمْ^{۲۴})، قبول و ترتیب اثر دادن به وساطت افراد شایسته در زمینه چشم‌پوشی از فرد خاطی که آنها را واسطه قرار داده است (مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا^{۲۵}) از جمله مصادیق این نکته می‌باشد. از این طریق ما فوق قادر خواهد

توأم با تواضع و ادب است و هر دو این ویژگی‌ها معلول همان محبت نسبت به مافوق می‌باشد.

ج - همسانی و یگانگی

تحت تأثیر محبتی که مرئوسان نسبت به مافوق داشته و او را الگوی حالات و رفتار خویش برمی‌گزینند و نیز پیروی و اطاعتی که از دستورها و ارشادات او می‌کنند، تدریجاً فضیلت‌های چهارگانه مافوق که زمینه ساز این محبت بوده در آنها ظاهر و شکوفا می‌شود و تقویت و تثبیت می‌گردد. از این طریق مرئوسان سنخیت روحی - معنوی با مافوق پیدا می‌کنند و نمونه‌ای از او و مظهر صفات وی می‌گردند (تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ^{۳۰} نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالْأَمْثَالُ الْغُلَيَاءُ^{۳۱}) این تجانس و سنخیت به نوبه خود موجب جلب محبت بیشتر مافوق نسبت به مرئوسان می‌شود. (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ^{۳۲}) این رابطه محبت‌آمیز تا جایی قابل ارتقاء است که فرد حتی آمادگی فدا شدن و نثار نمودن جان در راه خدمت و اطاعت را پیدا می‌کند (جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^{۳۳}) و متقابلاً مافوق، چنین فردی را به منزله خویش تلقی می‌کند (حَتَّى كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا^{۳۴} - عَبْدِي أَطِيعْنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مَثَلِي^{۳۵}) و اختیارات خود را به وی تفویض و نظرها و خواسته‌هایش را بدون تأمل اجابت می‌کند و این در شرایطی است که مرئوس هم خواستی جز خواست مافوق ندارد (مَاتَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^{۳۶}) در اینجا یادآوری این نکته لازم است که تا زمانی که این جذب و انجذاب پدید نیامده و اهداف تربیتی مورد نظر تحقق نیافته است، حفظ حدود فرماندهی مافوق و فرمانبری مرئوس ضروری است و اگر پیش از موعد مزبور مافوق تن به زمزمه‌های مرئوس دهد، کم‌کم مرئوس حدود خود را فراموش می‌کند و هر روز

درونی را به بار نخواهد آورد که این امر به هیچوجه تأثیرات مثبت تربیتی مورد نظر مافوق را که موکول به وجود محبت متقابل می‌باشد، در پی نخواهد داشت.

۲. پذیرش و اطاعت از مافوق

در زمینه پذیرش و اطاعت از بالادستان نیز نکاتی وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود:

الف - پذیرش و تمکین قلبی سخنان مافوق

باتوجه به محبت و علاقه به مافوق، که همه از اعتقاد به امتیاز وی در ابعاد چهارگانه‌ی مذکور ناشی می‌شود، سخنان او دلنشینی و دلپذیری خاصی پیدا می‌کند و حتی بی‌آنکه دلایل صحت آنها برای مرئوسان روشن باشد، به اتکای اعتماد به شخصیت و شایستگی وی، مورد پذیرش آنها واقع می‌شود (ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^{۳۷}) و برای قبول و پذیرفتن آن در مقام چون و چرا و سؤال از دلایل بر نمی‌آیند.

ب - اطاعت و پیروی از دستورها و رهنمودها

اطاعت و امتثال از دستورها و تبعیت و پیروی عملی از رهنمودهای مافوق دومین وظیفه فرد نسبت به بالادست خود می‌باشد (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۳۸} - مَا تِلْكَمُ الرَّسُولَ فَعَدُّوهُ وَمَاتَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوْا^{۳۹}) این اطاعت نیز عمدتاً از علاقه‌مندی و محبت مرئوس نسبت به مافوق منبعث می‌شود و در مراتب بعد بعضاً برخاسته از احساس تحت نظارت و اشراف بودن و بر سر دوراهی دریافت تشویقات یا تنبیهاات قرار داشتن مرئوس است. در نتیجه فرد در مقابل اوامر مافوق اهمال و سستی یا مقاومت و سرپیچی را جایز نمی‌شمارد و به اجرای مجذانه دستورها می‌پردازد. این اطاعت، صمیمانه و درعین حال

می‌کند و دستورهای مقامات بالاتر را هم که از کانال رئیس مستقیمش دریافت می‌دارد به منزله دستور وی به آنها می‌نگرد، لذا برای متوجه ساختن او به وجود و نقش و اهمیت مقامات، لازم است رئیس مستقیم در مواردی دستورهای رده‌های بالاتر را که اجرای آن شامل خودش نیز می‌گردد، مطرح کند و در کنار مرئوسان و مشابه آنها به اطاعت و اجرای دستورهای مزبور بپردازد و از این طریق این احساس را که رده بالاتری با شایستگی‌های به مراتب افزونتر وجود دارد، در مرئوسان ایجاد نماید. (ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا آزْوَاحَنَا نُورًا وَاجِدًا) اسْتَغْطَوْا أَمْرُنَا فَسَبَّحُوا بُحْبُوحَةَ رَبِّكَ إِنَّا خَلَقْنَا مَخْلُوقُونَ وَإِنَّ مُنزِلَةَ عَنَّا صِفَاتِنَا فَسَبَّحْتَ الْمَلَائِكَةَ بِنُسْبِهِنَا^{۳۷})

به همین نحو نقش تربیتی مافوق نسبت به سلسله مراتب مرئوسان، هرچه مرئوس به وی نزدیکتر باشد، بیشتر مطرح بوده (أَدَبْنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي^{۳۸}) و مرئوسان رده‌های بعد عمدتاً از تمهیدات تربیتی رؤسای مستقیم خود متأثر می‌شوند (يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ^{۳۹})

۳. مواسات و تعاون با هم‌مطرازان

درباره مواسات و تعاون با هم‌مطرازان، دو نکته در خور توجه می‌باشد.

الف - اعتماد متقابل و همکاری صمیمانه

به علت باور به وجود مطلوبیتهای چهارگانه مورد اشاره در طرف مقابل، رابطه فرد با افراد هم‌مطراز خود در سازمان، مبتنی بر محبت، الفت و دوستی متقابل می‌باشد (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^{۴۰} - بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^{۴۱}) از این رهگذر رابطه‌ای صمیمانه و مبتنی بر اعتماد و همکاری محبت‌آمیز بین دو فرد هم‌مطراز سازمان برقرار می‌گردد و خوش‌بینی و تلقی

پافراتر می‌نهد تا مرحله‌ای که طمع می‌نماید مافوق را مطیع و فرمانبر خویش سازد. چنین امری نه به مصلحت رئیس و سازمان است و نه به مصلحت و همسوی کمال واقعی مرئوس. البته این بدان معنا نیست که مافوق با مرئوسان قطع رابطه کند و از آنها کناره بگیرد و یکسره به تمامی خواسته‌هایشان پاسخ منفی دهد؛ بلکه باید از سر جلب قلوب و نه تبعیت از آنان، برخی خواسته‌های آنها را مورد توجه قرار دهد و برآورده سازد بی‌آنکه احساس دنباله روی از خواسته‌های مرئوسان در بین ایشان القاء شود.

توضیح ضروری

زیردستان یک فرد ممکن است متشکل از رده‌های متعددی باشند، به همین ترتیب در بالا دست نیز وجود مراتب متعددی از مافوقها متصور است، در نتیجه فرد با سلسله مراتب مرئوسان و سلسله مراتب رؤسا مواجه خواهد بود که در این صورت نقشهای «تربیت زیردست» و «پذیرش و اطاعت از مافوق» و وظایفی که در ارتباط با هر یک اشاره شد، ناظر بر تمامی آنها است، لکن به تناسب نزدیکی مرئوس یا رئیس به فرد مورد نظر، نقشها و وظایف مزبور بیشتر محسوس می‌باشد.

وجود و نقش رئیس مستقیم برای فرد، بسیار ملموس و مورد توجه‌تر است تا رؤسای رده‌های بالاتر و به علت همین رابطه مستقیم و مشاهده بلاواسطه رفتارهای شایسته و خلیات پسندیده و صفات روحی برجسته و حسن و جمال ظاهری وی و عدم امکان مشاهده مستقیم این فضیلتها در رؤسای رده‌های بالاتر از او، زمینه بوجود آمدن محبت رئیس مستقیم بین مرئوسان فراهم‌تر است تا محبت مقامات بالاتر، گرچه منطقیاً مقامات بالاتر به مراتب بیش از رئیس مستقیم از آن فضیلتها برخوردار می‌باشند.

مرئوس عمدتاً دستورهای رئیس مستقیم خود را اجرا

مثبت جایی برای بدبینی و سوء تعبیر نسبت به اقدامات طرف مقابل باقی نمی‌گذارد و از این طریق هر یک از افراد سازمان معاضد و تقویت‌کننده همپرازان خود می‌شود و زمینه هرگونه فرسایش و خنثی نمودن متقابل تلاشها، منتفی می‌گردد.

ب - اشتراک مساعی در جهت نیکی و تعالی

همکاریهای صمیمانه همپرازان چون ریشه از نیکیها می‌گیرد - رفتار، خلقیات اجتماعی، صفات روحی و ظاهر نیک - سمت و جهت نیکیها و شایستگیها بوده (تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى^{۴۲}) و تأثیر سازنده‌ای را در نائل شدن طرفین به کمالات بیشتر دارا می‌باشد. در نتیجه، این یاری رساندن فکری و عملی به افراد همپراز (تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ^{۴۳}) قسمتی از رسالت کمال بخشی سازمان به کارکنان را متحقق می‌سازد و به عنوان عامل صیانت بخشی افراد را از غلتیدن در ورطه زشتیها و رذایل حفظ می‌نماید. (وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ^{۴۴})

گستره شمول مباحث فوق

همان گونه که در مقدمه بیان شد، اصولی که ذکر گردید در تمامی سطوح جهان هستی قابل تعمیم است. در بالاترین رده سلسله مراتب سازمان عالم، خداوند متعال قرار دارد و در رده‌های بعد به ترتیب، رسول گرامی اسلام و خاندان پاکش، پیامبران الوالعزم، سایر انبیاء، اولیاء، علمای ربانی و زمامداران الهی و ... تا نازل‌ترین افراد بشر و پس از آن، حیوانات، نباتات و نهایتاً جمادات قرار دارند. در این سازمان عظیم، تکامل هدف اصلی بوده و همانند هر سازمان دیگر، نقشهای سه گانه ذکر شده در رابطه با

زیردست، مافوق، همپراز، در کلیه مراتب آن قابل مشاهده است. رابطه بین رده‌های مختلف سازمان هستی در دو قالب «تکوینی» و «تکلیفی» برقرار می‌باشد. در بعد تکوینی، تربیت زیردستان، پذیرش و اطاعت از مافوق و تعاون و مواسات با همپرازان، به صورت قهری و غیراختیاری به اجرا درمی‌آید. در بعد تکلیفی، جز حیوان و نبات و جماد که فاقد آگاهی و اختیار و نتیجتاً فاقد تکلیفند، کلیه رده‌ها نقشهای سه گانه مزبور را به صورت آگاهانه و اختیاری عهده‌دار می‌باشند و در رابطه با هر نقش دقیقاً ایفای همان وظایفی را که در مورد سازمانهای بشری توضیح داده شد بر عهده دارند.

به همین ترتیب در سه عرصه‌ای که هر فرد در زندگی خود با آن مواجه می‌باشد، یعنی عرصه درون، عرصه خانواده و عرصه اجتماع، اصول ذکر شده عیناً صادق است. یعنی هم در حوزه قوای درونی انسان، هم در عرصه خانواده، و هم در رابطه با اعضای جامعه، می‌توان زیردست، مافوق و همپرازان را تشخیص داد و نقشهای مورد بحث را در قالب وظایف ناظر بر هر نقش به مورد اجرا گذارد. در نتیجه تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، که هر یک تکامل را در یکی از سه عرصه ذکر شده هدف قرار داده‌اند، با بهره‌گیری از روشهایی که بیان نمودیم به هدف خویش نائل می‌گردند.

تعالیم تمامی انبیای الهی (ع) عموماً و آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) خصوصاً، چیزی جز ارائه تعریفی روشن از زیردستان، مافوقها و همپرازان انسان در تمامی حوزه‌های فوق الذکر و تبیین تکالیف آدمی در رابطه با هر یک از آنها نمی‌باشد.

منابع و توضیحات

۱. سورة ذاریات، آیه ۵۶: جن و انسان را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت و بندگی نمایند.
۲. امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، باب ۱۰۰: عبادت و بندگی گوهری است که کنه آن پروردگاری است.
۳. سورة قصص، آیه ۷۷: در آنچه خداوند روزیت نموده جهان آخرت را هدف قرار ده و بهره دنیویت را نیز فراموش مکن.
۴. سورة هود، آیه ۱۱۹: جز آن کس که خداوند او را مشمول رحمت خویش سازد، و خداوند هم به همین خاطر آنها را آفرید.
۵. نجم الدین رازی، مرصاد العباد: «دوست داشتم» که شناخته شوم، پس آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم.
۶. سورة حجرات، آیه ۱۰: همانا مؤمنان برادران یکدیگرند.
۷. سورة فتح، آیه ۲۹: پیروان پیامبر نسبت به یکدیگر مهربان و با محبت‌اند.
۸. سورة تحریم، آیه ۶: خودتان و کسانی را که تحت سرپرستی شما هستند از گزند آتش [دوزخ] حفظ کنید.
۹. سورة نساء، آیه ۵۹: از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و فرمانداران [امامان معصوم] اطاعت نمائید.
۱۰. سورة نور، آیه ۵۱: همانا سخن مؤمنان آن گاه که به سوی خدا و فرستاده‌اش دعوت می‌شوند تا پیامبر بین آنها قضاوت نماید این است که می‌گویند [به گوش جان] شنیدیم و اطاعت نمودیم، و آنها همان رستگارانند.
۱۱. سورة مائده، آیه ۲: براساس و در جهت نیکی و پرهیزکاری و یاری یکدیگر اقدام کنید و در زمینه گناه و دشمنی بایکدیگر همکاری نکنید.
۱۲. سورة بقره، آیه ۲۵۶: هر آینه [راه] رشد از گمراهی به وضوح متمایز گردید.
۱۳. سورة بلد، آیه ۱۰: او را به دو دیدگاه و عرصه شاخص - نیک و بد - آگاه ساختیم.
۱۴. سورة شمس، آیه ۸: پس به او گناهها و پرهیزکاریهایش را الهام نمود.
۱۵. صدوق، توحید، باب التعریف و البیان و الحجة و الهدایه، حدیث ۱۱: امام صادق (ع): بر خداوند است که احکام و وظایف بندگان را آشکارا مشخص نماید.
۱۶. سورة فصلت، آیه ۴۶: هرکس کار شایسته‌ای انجام داد نفعش به خود او می‌رسد و هرکس بدی کرد زیانش متوجه خود وی خواهد بود.
۱۷. سورة علق، آیه ۱۴: آیا [حین ارتکاب خلاف] نمی‌داند که خداوند او را می‌بیند؟
۱۸. سورة نساء، آیات ۱۲۸ و ۱۳۵: همانا خداوند بر آنچه می‌کنید آگاه و مطلع است.
۱۹. سورة اسراء، آیه ۵۷: به رحمت او امیدوارند و از کیفرش بیمناکند.
۲۰. سورة اعراف، آیه ۹۹: جز گروه زیان پیشگان کسی خود را از مکر الهی مصون نمی‌پندارد.
۲۱. سورة یوسف، آیه ۸۷: همانا جز گروه کافران کسی از رحمت الهی مأیوس نمی‌باشد.
۲۲. محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر: رحمت خداوند بر خشمش پیشی گرفته است.
۲۳. سورة اعراف، آیه ۱۹۹: شیوه عفو و گذشت را پیش بگیر.

۲۴. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹: پس از خطای آنها درگذر.
۲۵. سوره نساء، آیه ۸۵: هرکس وساطت نیکی نماید بهره وساطتش را خواهد یافت.
۲۶. سوره بقره، آیه ۱۷۹: ای خردمندان در مجازاتها برای شما زندگی و حیات واقعی قرار دارد.
۲۷. سوره نساء، آیه ۶۵: پس آن گاه در دل خویشتن برای پذیرش داوریت با سختی مواجه نبوده و کاملاً تسلیم حکم تو باشند.
۲۸. سوره نساء، آیه ۵۹: از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و فرماندارتان (امامان معصوم) نیز اطاعت نمایید.
۲۹. سوره حشر، آیه ۷: آنچه رسول خدا برای شما آورد پس آن را بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشت، پس باز ایستید.
۳۰. سید نعمه الله جزایری، انوارالنعمانیة: به اخلاق خداوند متخلق گردید.
۳۱. عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف: بخدا سوگند ما - اهل بیت (ع) - اسماء حسنی و مثلهای برتر خداییم.
۳۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱: اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.
۳۳. سوره انفال، آیات ۷۲ و ۷۴: با دارایی هایتان و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید.
۳۴. کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب من اذی المسلمین و احتقرهم، حدیث ۸: تا جایی که من (خداوند) گوش او (عبد صالح) می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن می‌زند.
۳۵. ابن فهد حلی، عده الداعی: بنده من، اطاعتم کن تا تو را نمونه خویش سازم.
۳۶. سوره انسان، آیه ۳۰: آنها چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهند.
۳۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵: [در آغاز آفرینش] سپس خداوند ملائکه را بیافرید. از آنجا که ارواح ما - پیامبر اکرم و خاندانش (ص) - را نور یگانه‌ای دیدند امر ما در نظرشان بسیار عظیم جلوه نمود. پس ما به تسبیح خداوند پرداختیم تا ملائکه آگاه شوند که ما نیز از آفریدگانی و خداوند منزله از صفات مخلوقیت ماست. پس آن گاه ملائکه نیز به تسبیح خداوند مشغول شدند.
۳۸. عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۴ سوره قلم: رسول اکرم (ص): مرا خداوند ادب آموخت و نیکو تأدیم نمود.
۳۹. سوره جمعه، آیه ۲: تا پیامبران آنها را تزکیه اخلاقی نموده قرآن و حکمت را به آنها بیاموزند.
۴۰. سوره فتح، آیه ۲۹: یاران پیامبر اکرم رابطه محبت آمیزی بایکدیگر دارند.
۴۱. سوره توبه، آیه ۷۱: برخی از مؤمنان دوستان برخی دیگرشان هستند.
۴۲. سوره مائده، آیه ۲: براساس و در جهت نیکی و پرهیزکاری به یاری یکدیگر اقدام کنید.
۴۳. سوره عصر، آیه ۳: یکدیگر را به حقیقت توصیه می‌کنند و به پایداری توصیه می‌نمایند.
۴۴. سوره مائده، آیه ۲: در زمینه گناه و دشمنی بایکدیگر همکاری نکنید.